

زهد: ترك وابستگی است نه بیگانگی

ثروتمندی که منافع خویش را بر فرمان خدا و حق و عدالت و منافع
توده‌ها مقدم نمی‌دارد زاهد است و تهیدستی که این کار را می‌کند دنیا پرست

و میدان را برای طبقه استثمار کننده بازمی‌گذارند؟!...

* * *

باز در اینجا به يك تعريف روشن برخورد می‌کنیم
که سرچشمه چنان نتیجه‌گیری نادرستی شده است،
برای اینکه جستجوگران حقیقت - نه آنها که به
خاطريك سلسله مقاصد سیاسی جاوید جنجال به راه -
می‌اندازند - به روح این دستور اسلامی آشنا
شوند لازم است چند موضوع را مورد بررسی قرار
دهیم :

۱- ریشه لغت زهد

۲- تفسیر اسلامی زهد

۳- فلسفه زهد

* * *

در قسمت اول باید توجه داشت که «زهد» در

گفتیم ما تریالیستها مذاهب را متهم می‌سازند که
آنها بخاطر انگیزه‌های تخدیری به وجود آمده‌اند،
و با تعریف مفاهیم مذهبی و دیگرگون جلوه دادن آنها
بر عقیده خود استدلال می‌کنند، و مذاهب اصیل و
راستین را که يك عامل بیدارکننده و ضد استعماری
هستند، وسیله‌ای برای خاموش کردن و تسلیم توده‌ها
معرفی می‌نمایند.

از جمله موضوعاتی که برای توجیه این فرضیه
ممکن است به آن استدلال کنند ساله زهدوی -
اعتنائی به دنیا است که در منابع دینی کرا را روی
آن تکیه شده است، و زندگی بسیاری از پیشوایان
دینی نمونه‌ای از آن بوده است.

آنها می‌گویند آياد ساپه این گونه تعلیمات،
توده‌ها نسبت به زندگی مادی بی‌علاقه نمی‌شوند

«خوشا به حال آنان که نسبت به دنیا بی‌اهتا و نسبت به آخرت علاقه‌مندند.

در نهج البلاغه می‌خوانیم: **العَجْزُ آفَةٌ وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ وَالزُّهْدُ ثُرُوةٌ** : (۳)

نا توانی آفتی است، واستقامت، شجاعت است و زهد ثروت .

و در جای دیگر می‌فرماید: **إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرْكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا وَلَا تَغْفُلْ فَلَسْتَ بِمَعْمُولٍ عَنْكَ** (۴)

: نسبت به دنیا زهد پیشه کن تا خداوند چشم دل تو را بگشاید و نقاط ضعف آنرا به تو نشان دهد و غافل مباش که خدا از تو غافل نیست .

* * *

تفسیر مذهبی زهد

معنی لغوی زهد هر چه باشد مهم نیست، مهم این است که تفسیر مذهبی این کلمه را به روشنی دریابیم و ملاک داوری قرار دهیم .

بررسی منابع مذهبی نشان می‌دهد که زهد یک معنی سازنده و مثبت دارد که در جهت حمایت از توده‌ها و منافع آنها قرار دارد ، و بدون استمداد از آن هیچگونه برنامه اصلاحی به صورت ریشه‌دار امکان پذیر نیست .

اشتباه بزرگ کسانی که زهد را یک نقطه ضعف تصور کرده‌اند این است که زهد را به معنی بیگانگی از دنیا و جهان ماده تفسیر کرده‌اند در حالی که زهد

اصل به معنی بی‌میلی ، در برابر «رغبت» که به معنی «تمایل» و علاقه شدید نسبت به چیزی است .

اگرچه در قرآن مجید این دو کلمه (زهد و رغبت) به عنوان بیان یک فضیلت اخلاقی و ضد آن به کار نرفته است ولی در نهج البلاغه و سخنان پیشوایان اسلامی کرارا به این معنی آمده است، البته در قرآن مجید تعبیرات دیگری داریم که همین مفهوم را می‌رساند و نه‌لی با این دو لفظ .

در سرگذشت یوسف (ع) به هنگامی که کاروانیان او را از جاه بر آوردند و برادران او را به قیمت ناچیز به عنوان یک غلام برده فروختند چنین می‌خوانیم:

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخِيسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ «او را به بهای ناچیزی - چند درهم - فروختند و خریداران با فروشندگان نسبت به او بی‌اعتنا بودند» در اینجا کلمه زهد به همان معنی لغوی یعنی بی‌میلی و بی‌اعتنائی به کار رفته نه بعنوان یک فضیلت اخلاقی .

امام در سخنان پیامبر (ص) و نهج البلاغه در موارد زیادی به این فضیلت اخلاقی با همین تعبیر اشاره شده است: از پیامبر اسلام نقل شده که فرمود: **الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْبَدَنَ** : «ترك دنیا - پرستی جان و تن را آسوده می‌کند» (۱)

طَوْنِي لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّغْبِينَ فِي الْآخِرَةِ : (۲)

۱- نهج القصاحه جمله ۱۷۱۳

۲- نهج البلاغه - کلمات قصار- حدیث ۱۰۴

۳- نهج البلاغه کلمات قصار شماره‌های ۳۹۱ و ۲

شواهد روشن از منابع اسلامی

آنچه در بالا ذکر شد يك اصطلاح نوظهور يا تفسير ساختگی نیست بلکه عصاره تفسیری است که در متون اسلامی در این زمینه به ما رسیده است از جمله:

۱- پیامبر اسلام (ص) در یکی از کلمات قصار

خود می گوید: **الرَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ وَلَا إِضَاعَةِ الْمَالِ وَلَكِنَّ الرَّهَادَةَ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْ تَقَى مِنْكَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ...** (۱)

«زهد در دنیا به این نیست که نعمتهای حلال خدا را بر خود تحریم کنی و نه این است که مال و ثروت را ضایع سازی، بلکه به این است که به آنچه داری بیش از آنچه در نزد خداست اعتماد نداشته باشی» یعنی از همه مواهب این جهان استفاده کن که همه برای تو آفریده شده است، ولی هنگامی که خدا به تو فرمان می دهد که این مواهب را در انحصار خود مگیر و در اختیار دیگران نیز بگذار تا به تو پاداش دهد، به وعده های الهی بیش از مواهب مادی که داری اطمینان داشته باش.

۲- در نهج البلاغه در لابلای سخنان امیر مؤمنان علی (ع) که خود نمونه کاملی از یک زاهد راستین بود در تفسیر زهد چنین می خوانیم:

الرَّهْدُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ، فَمَنْ كَمَ يَأْسُ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الرَّهْدَ بِطَرَفَيْهِ (۲)

به معنی عدم وابستگی است نه بیگانگی.

به معنی آزادگی و عدم اسارت در چنگال زور و مقام و شهوت است.

به معنی حکومت بر جهان ماده است نه محکومیت در چنگال ماده و ظواهر پرزرق و برق و بريق آن.

زاهد آن کس نیست که بینوا و تهیدست و نیازمند باشد، بلکه زاهد آن است که در همین بی نیازی و بر خور داری از امکانات فراوان، اسیر مال و ثروت و جاه و مقام خود نباشد.

و به عبارت روشنتر: زاهد آن کسی است که به دنیا پرستی پشت پا می زند و زندگی ساده ای دارد تا آزاد تو را آماده تر در راه پیشبرد اهداف سازنده خود گام بردارد.

کسی که اسیر مال و ثروت و جاه و مقام و منافع خویش است و برای حفظ آن تن به هر کار خلاف یا هر گونه ذلت و پستی می دهد دنیا پرست و راغب در دنیا است، اما آن کس که بر سر دوراهیهای زندگی یعنی آنجا که حفظ منافع شخصی در یک سو و حفظ اهداف بزرگ انسانی در سوی دیگر قرار می گیرد، از منافع شخصی خود صرف نظر کرده و هدف خود را حفظ می کند «زاهد» واقعی است.

خلاصه این که در برابر مظاهر جهان ماده انسان از دو حالت خالی نیست یا بر آنها حکومت می کند و یا اسیر آنهاست. در صورت اول «زاهد» و در صورت دوم «راغب» است.

* * *

۱- نهج الفصاحة - حدیث ۱۷۱۲

۲- کلمات قصار - نهج البلاغه - کلمه ۳۳۹

«ای مردم! زهد کوناهای آرزوها و شکرگزاری نعمتها و پرهیز از حرام و نامشروع است»

در این جا مفهوم یکپارچه زهد در سه اصل پیاده شده: نخست کاستن از آرزوهای دور و دراز که انسان را در خود فرومی برد و از آنچه غیر از خود و منافع خویش است بیگانه می سازد و مجال هر گونه فعالیت به نفع توده ها را از او سلب می کند، و دوم شکر که روح آن - طبق منطق مذهبی - صرف هرنعمت و موهبتی است در مسیر هدفهایی که شایسته آن است، نه اندوختن و انباشتن و گنجینه ساختن و از مسیر منافع عمومی خارج نمودن.

وسوم پرهیز از گناه و هر گونه درآمد نامشروع و ثروت و مقامی که از طریق ظلم و ستم و تجاوز به حقوق دیگران فراهم گردد.

آیا این اصول سه گانه که در این سخن کوتاه و پرمعنی در تفسیر زهد آمده است دعوت به بیگانگی از دنیا و سپردن میدان بدست استثمارگران می کند یا دعوت به عدالت اجتماعی و سازندگی و بسیج نیروها در بک مسیر مثبت؟

انسان هر قدر هم بی انصاف باشد، نمی تواند با این شواهد روشن زهد را به معنی ترك دنیا و بیگانگی از جهان ماده تفسیر کند.

* * *

اکنون به بررسی فلسفه «زهد» و اثرات اجتماعی آن می پردازیم.

(بقیه در شماره آینده)

زهد در میان دو جمله از قرآن قرار گرفته است: خداوند می فرماید: «بر گذشته تأسف نخورید و به آنچه دارید زیاد دل بستگی نداشته باشید» پس آن کس که بر گذشته تأسف نخورد و به آنچه دارد دل بستگی فوق العاده نداشته باشد هر دو جانب زهد را انتخاب کرده است.

زهد در این عبارت به ترك وابستگی و دل بستگی بر گذشته و حال تفسیر شده نه به معنی جدائی و بیگانگی از دنیا.

بنابراین کاملاً ممکن است کسی همه گونه امکانات مادی داشته باشد بدون این که از دل بستگی و وابستگی شدید و جنون آمیز به آن رنج ببرد، و نشانه آن این است که اگر روزی بر اثر حادثه ای از دست او برود و یاد راه مفیدی آنها را مصرف کند هیچگاه متأسف و پشیمان نمی شود، یقه چاک نمی زند، و در سوک آن اشک نمی ریزد، و نشانه دیگرش این است که نسبت به آنچه هم اکنون در اختیار او است مغرور و فریفته و اسیر و برده نیست، چنین کسی در مکتب علی (ع) زاهد واقعی است اگر چه ثروتمند باشد، اما در مقابل ممکن است کسی تنها یک دست لباس کرباس داشته باشد اما آنچنان به آن وابسته و دل بسته است که اگر کسی دست به آن بزند فریادی کشد، هز می گیرد و برای حفظ آن حاضر است کار خلافی هم انجام دهد چنین کس هرگز زاهد نیست بلکه راغب و دنیا پرست است.

در جای دیگر نهج البلاغه می خوانیم:

۴- أَيُّهَا النَّاسُ اَلزَّهَادَةُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَ-
الشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ (۱)